

جایگاه خدا و مردم در نظام مردمسالاری دینی بر پایه اصول قانون اساسی

سید محمدرضا محمودپناهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹



تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

چکیده:

مردمسالاری دینی نظریه‌ای سیاسی بر اساس دو مبنای خدا و مردم است، اما در عین حال تئوکراسی و یا دموکراسی نیست. حاکمان در تئوکراسی منصوب خدا تلقی می‌شوند، قانون او را اجرا می‌کنند و فقط در برابر او پاسخگو هستند، در حالی که در دموکراسی طبق خواست اکثریت مردم اداره می‌شود. سوال اصلی پژوهش این است که خدا و مردم در نظام مردم سالاری دینی بر پایه اصول قانون اساسی چه جایگاهی دارند؟ در پاسخ با رویکرد توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای داده‌ها و مستندات جمع‌آوری و تحلیل می‌شود. طبق دستاوردهای این پژوهش، بر پایه اصول قانون اساسی مردمسالاری دینی بر هر دو پایه خدا و مردم استوار است، اراده سیاسی مردم در طول حاکمیت مطلق خدا تعریف شده و قوانین خدا به انتخاب اکثریت مردم چارچوب نظامی سیاسی را تشکیل داده است و در آن مردم از طرف خدا بر سرنوشت خود حاکمند و مسئولین هم در برابر مردم و هم در برابر خدا پاسخگو هستند، مصالح و منافع مردم با مقاصد الهی شریعت همسو است.

واژگان اصلی: خدا، مردم، تئوکراسی، دموکراسی، قانون اساسی، مردمسالاری دینی.

مقدمه

مدرنیزاسیون در اروپا به غیردینی شدن و سکولاریزاسیون روز افزون جوامع و دولت‌ها منجر شد. برخی اندیشمندان غربی معتقد بودند که مذهب در جوامع جدید که برپایه عقلانیت و پوزیتیویسم اداره می‌شود، از بین می‌رود و برای آنکه جامعه از نقش تحکیم بخش آن محروم نماند باید یک مذهب انسانی، بدون اعتقاد به خدا و صرفاً بر اساس عشق به هم‌نوع ایجاد شود. در مذهب جدید، جامعه سالاری جای خدا سالاری را می‌گیرد (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۸۷). وقتی در غرب انسان جای خدا را گرفت و اومانیسم غلبه پیدا کرد، دین و کلیسا منزوی و ماهیت حکومت عرفی شد. در حالی که اسلام و مسیحیت دو دین متفاوت هستند، جزمیت و تعصب بر دست‌آورد‌های اومانیستی دنیای غرب در واکنش به انحرافات اصحاب کلیسا موجب غفلت اندیشمندان و روشنفکران از ابعاد اسلام و ظرفیت‌های جامع آن بعنوان خاتم‌الادیان شده است. این نکته را امام خمینی (ره) اینگونه تذکر می‌دهند:

«گمان نشود اسلام مثل مسیحیت است، فقط یک رابطه معنوی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی است و بس. اسلام برنامه زندگی دارد. اسلام برنامه حکومت دارد. اسلام تقریباً پانصد سال یا بیشتر حکومت کرده است، سلطنت کرده است با اینکه احکام اسلام در آنوقت باز آن طور اجرا نشده است که باید اجرا بشود لکن همان مقدار اجرا شده‌اش ممالک بزرگی را، وسیعی را اداره کرده است با عزت و شوکت از همه جهات، از همه کیفیات. اسلام مثل سایر ادیانی که حالا در دست هستند خصوصاً مسیحیت که هیچ ندارد جز چند کلمه اخلاقی و راجع به تدبیر نظام و راجع به سیاست مدن و راجع به کشورها و راجع به اداره کشورها برنامه ندارد، گمان نشود اسلام هم مثل آنها برنامه ندارد.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۱۹).

سیر تحول دولت در جهان مدرن نشان داده است که حکومت‌های سستی و مطلقه و حتی حاکمیت‌های دین‌گرای پیشامدرن پس از اصلاحات و جنبش‌های اجتماعی به سوی نظم دموکراتیک سکولار پیش رفته‌اند، اما در ایران جهت این حرکت برعکس بوده است. چند دهه پس از انقلاب مشروطه در عهد قاجار و تحکیم پهلوی برای استقرار نهادهای دموکراتیک غربی و حذف مذهب از جامعه و سیاست، در انقلاب ۱۳۵۷ الگوی نوینی از حکومتی دینی مردمسالار در ایران شکل گرفت (ملایی توانی، ۱۳۹۷: ۱۷۱). فهم این چرخش گفتمانی و تغییر در مسیر فضای فکری و سیاسی ایران، بسیار حائز اهمیت است، زیرا در مردمسالاری دینی، دیدگاهی منطقی در خصوص جایگاه خدا و مردم در اداره حکومت دارد، برخلاف مسیحیت و کلیسا که برخوردی خشن و ظالمانه با دست‌آورد‌های جامعه انسانی داشت و آموزه‌های آن علیه عقل، علم، انسان آزاد و مختار و رشد جامعه انسانی بود،

اسلام در قرائت رهبران انقلاب ۱۳۵۷، ضمن نفی ایده تئوکراسی اسلامی و حکومت دموکراتیک، الگوی بینابینی مرکب از اسلامیت و جمهوریت یعنی مردمسالاری دینی را معرفی نمود.

بلحاظ تاریخی، تلاش برای تفکیک یا تلفیق دین و دموکراسی ادامه کشمکش سنت و مدرنیته در دوران معاصر است که با زایش نظریه مشروطه مشروعه اسلام خواهان در مقابل نظریه مشروطه غربی مشروطه طلبان آغاز شد. برای تلفیق دین و دموکراسی برخی متفکران اسلامی با نگاهی برآمده از نصوص دینی دموکراسی را شکل و ابزار و ولایت فقیه را محور حکومت اسلامی معرفی می کنند، در این نگاه خدا و آموزه های وحیانی اصالت و اولویت دارند. در مقابل برای تفکیک دین و دموکراسی برخی اندیشمندان روشنفکر با نگاهی برآمده از نسبیت گرایی هرمنوتیک و پلورالیسم معرفتی، قائل به وجود دموکراسی مسلمانان و نه دموکراسی اسلامی بر مبنای اصل آزادی و مساوات هستند، در این نظریه خواسته ها و رضایت اکثریت مردم اصالت و اولویت خواهد داشت (احمدی و دیگران، ۱۳۹۸، ۶۵). نزاع بین سنت و مدرنیته، خدا و مردم و اسلامیت و جمهوریت بعد از انقلاب اسلامی تحت مباحثات نظری دوگانگی و منازعه در حاکمیت میان دو نهاد ولایت فقیه بعنوان نهاد نماینده اسلامیت و ریاست جمهوری بعنوان نهاد نماینده جمهوریت ادامه یافت. این وضعیت بررسی جایگاه خدا و مردم در نظام سیاسی مردمسالاری دینی را با توجه به اصول قانون اساسی مضاعف می نماید. در این مقاله موضوعات زیر بررسی می شود:

- مفهوم تئوکراسی و دموکراسی و تفاوت های مبنایی آن دو، زیرا مفهوم تئوکراسی با دموکراسی متفاوت است و نمی توان آن دو را با هم جمع کرد.
- جایگاه خدا و اسلامیت در نظام مردمسالاری دینی، به این معنا در مردمسالاری دینی که خدا و قوانین اسلام در عین این که به وادی تئوکراسی نمی افتند با مردمسالاری ادغام می شوند.
- جایگاه مردم و جمهوریت در نظام مردمسالاری دینی، در شرایطی که برای تمدن مدرن غربی قابل باور نیست، اما در مردمسالاری دینی بصورت اعجاب انگیزی دموکراسی با دین همسو شده است.

پیشینه پژوهش

در پژوهشی با عنوان «جستجوی مبانی هنجاری پیرامون تلفیق تئوکراسی با دموکراسی در سیره امام خمینی (ره)»، مولف تمایز انقلاب اسلامی را تقریب و ترکیب دو وجه تئوکراسی و دموکراسی و

جمع میان جمهوریت و اسلامیت و نتیجه تلفیق تئوکراسی با دموکراسی را دینی بودن حرکت مردم و مردمی بودن حرکت دینی و ایجاد نظام تئودموکراتیک توسط امام خمینی (ره) دانسته است (تسلیمی، ۱۳۷۹، ۲۵). در مقاله «مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی»، این مقاله با تکیه بر مقدمه و اصول مطروحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و مباحث اندیشمندان رابطه سه اصل مهم مبانی مشروعیت نظام، عینیت یافتن نظام و اداره کنندگان نظام در قالب خداسالاری، مردم سالاری و شایسته سالاری تبیین نموده است (محمدی، ۱۳۸۰). در مقاله «جستار اسلامی بر جوهره حاکمیت الهی در اندیشه سیاسی غرب» تفکر سیاسی غرب، حاکمیت الهی را امری فرابشری با صبغه نادیده انگاری مردم، در برابر دموکراسی می‌داند. سیستمی که در آن عنان انحصاری امور به نیابت از خداوند در اختیار گروهی ویژه است، ترسیم غرب از حاکمیت الهی و تأثر آن از حاکمیت های دوره پیش از میلاد بی پایه است (کریمی والا، ۱۳۹۰، ۸۹). همچنین مولف تحقیقی با عنوان «حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام؛ نظام دموکراتیک و نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران»، معتقد است که از طرفی دولت در اندیشه سیاسی غرب بعنوان یک نظام دموکراتیک به نمایندگی از مردم حقوق و آزادی‌ها را تضمین می‌نماید. از طرف دیگر در مبانی دینی قانون اساسی ایران رابطه مستقیمی میان حاکمیت مردم و حاکمیت خداوند مشاهده می‌شود و از سوی دیگر، مردم با پذیرش آزادانه‌ی مبانی شریعت مقدس، حاکمیت بر سرنوشت خویش را در چهارچوب مبانی دینی اسلام تعریف کرده‌اند. بدین ترتیب، میان مبانی دینی و حق حاکمیت مردم تعارضی متصور نیست (دیرنیا و اسدآبادی، ۱۳۹۵، ۲۵). همچنین در نوشتاری با عنوان «ظرفیت سنجی مردم سالاری دینی برای تحقق تمدن نوین اسلامی»، مردم سالاری دینی، نظامی دینی - مردمی معرفی شده است که از حیث شکلی مرادف جمهوریت و از حیث محتوا، اسلامی است و در مجموع نظامی بر پایه «ولایت تشریعی الهی و توکلی ارادی مردمی» است؛ از این رو در شکل و محتوا متمایز از نظام‌های سلطنتی، فاشیستی، امپراتوری، تئوکراتیک کلیسایی و دموکراتیک غربی است و ساختار نظام مردم سالاری اسلامی معطوف به «وحدت امت» و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است (امیدی، ۱۳۹۷، ۵).

در کلیه پژوهش‌های ارزنده فوق به مباحث، دموکراسی، تئوکراسی و مردم سالاری دینی پرداخته شده است، اما جایگاه خدا و مردم در نظام مردم سالاری دینی با لحاظ اصول قانون اساسی مورد تحقیق قرار نگرفته است.

تئوکراسی یا حکومت خدا

این نظریه از جمله دیرینه‌ترین نظریه‌ها حاکمیت تلقی می‌شود. بر اساس این نظریه منشأ قرارگاه قدرت و به تبع آن حاکمیت سیاسی در نیروهای فراقهرمانی و ماوراء الطبیعی قرار دارد که افراد بشر در آن نقشی ندارند. این دیدگاه طی تحول فرآیند تاریخی خود در قالب های گوناگون چون انسان خدایی، فره ایزدی، مشیت الهی و ظل الهی توضیح داده شد. در تئوکراسی منشأ حاکمیت فرمانروایان منبعث از خالق جهان هستی است و اراده ذات پروردگار در سپردن کار فرمانروایی و قدرت سیاسی به فرد یا گروه یا طبقه ویژه‌ای مدخلیت دارد، این نظریه به عنوان حاکمیت تئوکراتیک مشهور شده‌است (آشوری، ۱۳۷۸: ۳۲۹). در این نوع حاکمیت ها در طول تاریخ، مقامات مذهبی و سیاسی جذابیت مرموزی نسبت به یکدیگر داشته اند. حاکمان، آیین های دولتی را تأسیس کرده و قوانینی با منشأ دینی تصویب کرده اند، حتی گاهی ادعا می کنند دارای قدرت الهی هستند و رابطه مشروعیت بخشی بین مراجع دینی و سیاسی وجود داشته است (Cosgel & Miceli, 2013).

حکومت تئوکراسی نوعی از حکومت الهی یا دینی است که در آن قدرت مطلق سیاسی در دست مرجع عالی روحانی است، نظریه تئوکراسی در قرون وسطی از سوی کلیسا بازسازی شد، کلیسا مدعی بود که از سوی خدا بر مردم حکومت می‌کند و حکومت حق دستگاه پاپ است و مردم موظف به اطاعت از دستورات پاپ بدون قید و شرط بودند. در عصر روشنگری، اروپا نظریه تئوکراسی مورد تشکیک واقع شد و جای خود را به حکومت دموکراسی به معنای حکومت مردم داد. در تئوکراسی قرون وسطی پادشاهان از فرمان پاپ و کلیسا اطاعت می کردند، میان حاکمیت الهی پادشاهان و نفی اختیار مردم تلازم وجود داشت، اعمال حاکمیت فاقد چارچوب قانونی بود، حقوق مردم اصالتی نداشت و حاکم در برابر مردم مسئول نبود (الیاسی، ۱۳۹۵: ۲۳). به این ترتیب، در تفکر سیاسی غرب، تئوکراسی یا حاکمیت الهی متأثر از حکومت های پیش از میلاد و ایده های قرون وسطایی طبیعت الهی، نیابت الهی، مشیت الهی و حکومت پادشاه تحت نظارت پاپ بعنوان امری فرابشری همراه با نادیده انگاری مردم، استبداد دینی و حاکمیت مطلقه پادشاه تلقی شد. سیستمی که در آن مردم، رعیتی مکلف و فاقد اراده و اختیار در تعیین سرنوشت بودند و اداره انحصاری امور حکومت در اختیار گروهی خاص قرار داشت که به طور مستقیم با خداوند در تماس بودند (کریمی‌والا، ۱۳۹۰: ۸۹).

¹ Theocracy

تئوکراسی در دوران معاصر به اشکال نوینی خود را باز تولید کرده است، بعنوان مثال در عربستان سعودی معاصر روابط دین و دولت، مکانیسم‌های سلطه، روابط واقعی بین علمای دین و حاکمان یا امرا و وسایل اجرای واقعی اقتدار، میزانی از دخالت عملی دین در سیاست و حاکمیت را به نمایش می‌گذارد و رژیم فعلی سعودی را در جایگاه بهترین نمونه یک تئوپادشاهی^۱ یا شاه‌خدایی قرار می‌دهد که قدرت را از هنجارهای دینی-فرهنگی دیرینه می‌گیرد. در این زمینه، اسلام وهابی یک الگوی متمایز دولت را مجاز می‌داند که ماهیت آن هنوز توسط ادبیات اسلامی مربوطه شناخته نشده است (Al-Atawneh, 2009, 721). لیبرال دموکراسی غرب در روندی پارادوکسیکال، هم از این شاه‌خداها حمایت می‌کند و هم گرفتار ترس از تهدیدهای دین سالارانه دموکراسی‌های دینی از جمله وضع قانون شریعت و جهاد ضد غربی است و در خصوص این دموکراسی‌های دینی فرایند سکولاریزاسیون را دنبال می‌کند (Gaay Fortman, 2008, 57).

دموکراسی یا حکومت مردم

با گذار از سده‌های میانه، اروپا وارد دوران تازه‌ای شد و دگرگونی‌های عظیمی که در عرصه علم، تکنولوژی، فرهنگ و حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شاهد بود. در این دوره نظام فئودالی اروپا رو به زوال و سرانجام سقوط رفت و نظام اقتصادی-اجتماعی تازه‌ای به نام نظام سرمایه‌داری شکل گرفت. اروپایی‌ها در دوره رنسانس دورانی از تاریخ گذشته خود را که به سده‌های میانه شهرت داشت به شدت مورد نقد و نفی قرار دادند. عصر رنسانس با تحولات تازه‌ای در حوزه آموزه‌ها و سلوک‌های دینی مسموم به جنبش «اصلاحات دینی» شهرت یافت که طی آن مذهب تازه‌ای با عنوان پروتستان شکل گرفت که پیروان مسیحیت را به مسیر تازه‌ای در فعالیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سوق داد. پیامدهای این جنبش و تحول در نگرش مردم اروپا، مرجعیت دینی پاپ و سنت سلطنت مطلقه را از بین برد و فضای عمومی این جوامع را برای پذیرش اصول و سلوک زندگی سکولار آماده کرد. اگر نظام سرمایه‌داری ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را تغییر داد همساز با آن جنبش پروتستانی ساختار و فرهنگ دینی مردم را دگرگون کرد و همه اینها شرایط را برای پیدایش و ظهور دموکراسی‌های ملی، مدرن و سکولار فراهم آورد.

¹ the-monarchy

دانشمندان دوره مدرن غرب از ماکیاولی تا هابز و لاک، قدرت پادشاهان مستبد و ادعای ودیعه الهی بودن پادشاهی را زیر سؤال بردند. سپس به تدریج بر اثر مبارزات سایر متفکران، حقوق و آزادی های سیاسی بسیاری برای انسان ها به وجود آمد. در این دوره اندیشمندان برای دفاع از آزادی افراد در مقابل سوء استفاده از قدرت توسط حکومت ها مواردی چون حق طبیعی، قرارداد اجتماعی، حق شورش علیه حکومت ها، تفکیک قوا، نگارش قانون اساسی و رعایت حقوق بشر را به عنوان راه های نوین تحکیم دموکراسی پیشنهاد کردند (هلد، ۱۳۶۹: ۹۷-۸۵). لذا، دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن، اعضای اجتماع به طور مستقیم یا غیر مستقیم در گرفتن تصمیم هایی که به آنها مربوط می شود شرکت دارند، یا می توانند شرکت داشته باشند، اکثریت مردم و نه همگان از طریق مشارکت در تصمیم گیری ها اعمال حاکمیت می کنند و شیوه مشارکت می تواند مستقیم و یا غیر مستقیم باشد.

امروزه دموکراسی به عنوان یک ایده آل سیاسی از طرف قریب به اتفاق دولت-ملت ها پذیرفته شده است. دموکراسی مطلوب نباید به درگیری بین گروه های مختلف منجر شود که در آن تعداد گروه ها با اهمیت تر از استدلال و گفتگو باشد و نباید تحت عنوان دموکراسی سیستمی حاکم شود که در آن تنها منافع خصوصی یا مقطعی رأی دهندگان مورد بحث قرار گیرد. دموکراسی باید مشورت عمومی در بین شهروندان و مقامات را در مورد موضوعاتی که برای کل جامعه بهترین اثر را دارد، تقویت کند و بر این اساس تصمیم گیری کند. بنابراین، دموکراسی مشورتی با دو مولفه مشورت و دموکراسی حکومتی ایده آل برای بشر امروز محسوب می شود (Pettit, 2004, 52). لذا، شاخصه های حاکمیت قانون، پاسخگویی، سرعت عمل، آزادی و برابری از معیارهای مدل های مختلف دموکراسی خوب است (Urbinati, 2010, 65).

جایگاه خدا در مردمسالاری دینی

برخی اندیشمندان با استناد به این که دموکراسی از طریق نمایندگی، احزاب، انتخابات و قانون اساسی برای برقراری عدالت، برابری طلبی، حاکمیت قانون و پیشگیری از هر نوع تبعیض است، اما نباید خدا و قوانین دینی در مردمسالاری نقش داشته باشد، این اندیشمندان تجربه کشورهای مثل نیجریه در پیوند بین دموکراسی و دین را دارای نتایج منفی ارزیابی می کنند و معتقدند، دین سالاری و

¹ deliberative democracy

شریعت بعنوان نظام حقوقی تئوکراتیک اسلام در ملت دموکراتیک تأثیرات بی ثبات کننده ای خواهد داشت و پیامدهای پذیرش و اعمال شرع و قوانین الهی را باعث دوگانگی حقوقی، جزئی گرایی مذهبی و بی ثباتی اجتماعی می دانند، لذا بر کنار گذاشتن خدا از فرایند حکمرانی، بازسازی دموکراتیک کشورهای اسلامی و جدایی دین از سیاست تاکید می نمایند (Diara, & Uroko, 2020, 1). در مقابل، برخی دیگر چنین نگاه منفی به پیوند دین و سیاست را رد می کنند و اعتقاد دارند اسلام با اقتدارگرایی رابطه مستقیمی ندارد، اسلام با دموکراسی بعنوان شیوه انتخاب حاکمان مخالفت ندارد، از طرفی سکولاریسم، به معنای جدایی دولت از دین شرط لازم یا کافی برای ایجاد دموکراسی نیست، همچنین تلقی اسلام بعنوان دلیل روی کار آمدن حکومت های اقتدارگرا در بسیاری از کشورهای دارای اکثریت مسلمان صحیح نیست، بلکه به جای تحلیل دموکراتیک یا ضد دموکراتیک جوهره اسلام، باید به نوع قرائتی که از اسلام بر جامعه حاکم است و نیز شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در در کشورهای دارای اکثریت مسلمان توجه کرد (Kuru, 2009, 29). همانطور که امکان سوء استفاده ابزاری سیاستمداران از شعارها و اصول دموکراسی وجود دارد، همین احتمال هم در خصوص دین اسلام، قرائت های مختلف از آن و دخالت های کشورهای غربی در نوع حاکمیت مستقر وجود دارد. نظام مردمسالاری دینی در قرائت انقلاب اسلامی مدعی است که اگر خدامحوری و معنویت اسلامی، از وضعیت فردی و درونی، به ساحت اجتماع و سیاست وارد شود، قدرت معنوی تولید می شود و در اثر قدرت معنوی فرد، جامعه و حتی دولت با تمام ساختار و کارگزارانش می توانند خداگونه، مستقل و قوی عمل کنند و موجب تعالی و سعادت صاحبان قدرت و افراد جامعه شوند (جمالزاده و حسینی تبار، ۱۳۹۷: ۱).

نسبت اسلامیت و دموکراسی

در جهان معاصر، با دو نگرش اساسی در مورد رابطه اسلام و دموکراسی مواجهیم، نگرشی بر اساس فرهنگ دینی و الهی و نگرشی مبتنی بر فرهنگ لیبرال دموکراسی که سیاست را جدای از دین می انگارد. در فرهنگ دینی، حق الهی حقی ذاتی است، سایر حقوق اجتماعی و سیاسی از حق الهی سرچشمه می گیرد و با مصالح و منافع حقیقی بشر موافق است. از این رو خداوند حقوق و تکالیفی را برای بشر تشریع کرده که در سایه آن، بشر می تواند به سعادت و قرب الهی دست یابد، در حالی که در نظام لیبرال دموکراسی به دلیل نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی مشروعیت همه قوانین به میل و خواست بشری وابسته است و هیچ مرجعی و چارچوبی برای داوری به جز عقل ناقص بشری وجود ندارد.

بنابراین اسلام با دموکراسی منافاتی ندارد و مردمسالاری دینی در مشروعیت، نظارت، مشارکت سیاسی و الزام سیاسی حقوق مردم مبانی منطقی و منسجمی دارد (رحیمی، ۱۳۹۴، ۱۸۹). ویژگی دینی این نوع مردمسالاری تعارضی با حقوق اساسی ملت ندارد، چون در واقع دین و حقوق اساسی بشر می توانند بنحو جدی تری همسو و تقویت کننده یکدیگر باشند. دین در پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی نقش اساسی دارد و ضروریاتی اخلاقی مانند «زندگی هیچ انسانی را نگیرید» یا «شما نباید دزدی کنید» که در کلیه ادیان اصلی جهان یافت می شود، الهام بخش قوانین اساسی ای بوده که توسط انسان ساخته شده است (دیولف و پک کو، ۱۳۹۸: ۴۹). لذا هم دین اسلام قوانینی به بشریت معرفی کرده که در فضای این قوانین که در متن قانون اساسی آمده مردمسالاری دینی قابل تحقق است.

جایگاه اسلام در قانون اساسی

طبق نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی، دین اسلام همه شئون فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و دیگر عوامل سعادت و پیشرفت مادی و معنوی انسان و حقوق و آزادی های او در جامعه را در نظر گرفته و به رفع آن ها کوشیده است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۱۷۶). لذا رکن بنیادین تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ قوانین اسلام بوده است، در مقدمه قانون اساسی طرح «حکومت اسلامی» بر پایه نظریه ولایت فقیه امام خمینی ره بر اساس اراده مردم مسلمان ایران و آرمان های مکتب اسلام ارائه شده است و حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر بر پایه مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی برای بنای جامعه نمونه خود را بنا کند. قانون اساسی تضمین گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی، ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی، حکومت صالحان، قانون گذاری بر مدار قرآن و سنت، مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع بر اساس ولایت امر و امامت مستمر بر اساس دو شرط است:

- رهبر نظام جدید فقیه جامع الشرایط باشد،

- وی از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود،

طبق اصل اول قانون اساسی نوع حکومت در ایران، «اسلامی» و در عین حال جمهوری است و حق قانون گذاری مردم در جمهوری اسلامی، بر مبنای دین اسلام بوده است، قوانین نباید مغایر با اسلام باشند، و «عمده در مسئله دموکراسی همین است که در مرحله اجرا این مردم خودشان باید باشند که مجری قانون باشند» یا مجری قانونی که خود وضع کرده اند یا مجری قانونی که به وسیله وحی الهی

وضع شده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۳۲). بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است. در واقع، این اصل بیانگر لزوم ابتنای تمام قواعد قانونی حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران با موازین اسلامی می باشد. عموم و اطلاق مصرح در این اصل در مقام تبیین دامنه شمول اسلامی بودن قوانین و مقررات در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران می باشد و نشان می دهد که حکومت موازین اسلامی، علاوه بر قانون و مقررات، اصول قانون اساسی را نیز در بر می گیرد و علاوه بر لزوم انطباق همه اصول قانون اساسی با موازین اسلامی، کلیه مواد، تبصره ها و بندهای هر قانون و مقررهای را شامل می شود.

برای مهار تعارض احتمالی بین قوا و نهادهای اسلامی و مردمی، اصل متوازن کننده یا تعدیل کننده ولایت و رهبری فقیه جامع الشرایط در فصل هشتم قانون اساسی گنجانده شده است. قوه تعدیل کننده نهادی فرادست است که برای وحدت، توازن و تعادل بخشی بین فعالیتهای نهادهای اساسی قوای سه گانه حکومت به وجود می آید و حقوق و آزادی های شهروندان و سامان بخشی به نظام سیاسی را تضمین می کند. مقام رهبری طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی تنظیم روابط قوای سه گانه و حل و فصل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست در صلاحیت مقام رهبری قرار دارد، وی از طریق نظارت تشریعی بر مصوبات مجلس به واسطه شورای نگهبان و نظارت تنفیذی بر قوه مجریه و نظارت قضایی بر قوه قضاییه وظایف تعدیلی و توازن بخشی خود را انجام می دهد و از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام اختلاف مجلس و شورای نگهبان را حل می کند و با وضع سیاست های کلی نظام نحوه تعاملات قوای حاکم را ترسیم می نماید (خسروی، ۱۳۹۸: ۱۳). این جایگاه دینی می تواند دستگاه های اجرایی تقنینی و قضایی را متحد و منسجم نماید و از تعارض بین قوا و اتلاف مصالح مردم از طریق شورای عالی امنیت ملی یا احکام حکومتی پیشگیری کند.

جایگاه مردم در مردمسالاری دینی

برخی از اندیشمندان با مفروض گرفتن تعارض اسلام و دموکراسی و پذیرش ایدئولوژی

¹ Pouvoir Constituant

فراگیر مدرن به دنبال عرفی سازی اسلام اند. این متفکران مذهبی مدرن گذار به دوران پسا تجدید حیات گرایی اسلام و تنازل اسلام سیاسی به اسلام معنوی و هدف گرا و پایه ریزی دینداری در دوران مدرن، تعادل بین روش های سکولار و عقلانی ایدئولوژی مدرنیته با پیام اصلی اسلام هستند و از اسلام تاریخی به اسلام معنوی تغییر جهت می دهند تا مشکلات و تعارضات اندیشه اسلامی معاصر با غرب مدرن را حل کنند، این روشنفکران در واقع مشغول عرفی سازی اسلام و تفسیر قوانین آن بر پایه سکولاریته غرب هستند (Matsunaga, 2007, 317).

تاریخی دموکراسی نشان می دهد چالش و بدگمانی های موجود نسبت به دین و دموکراسی، بیش از آن که از تعارض ذاتی میان آن دو برخاسته باشد، از رویارویی اسلام و لیبرالیسم بعنوان دو فلسفه سیاسی رقیب نشئت می گیرد و مربوط به غلبه خوانش لیبرال از دموکراسی است. تعارض و تخالف عقلی میان دین و حکمرانی مردمی در ناهمراهی آموزه ای اسلام با اصول مبنایی دموکراسی یا بیگانگی تاریخی مردم سرزمین های اسلامی با حکومت های دموکراتیک نیست، بلکه این تخالف بیش از هر چیز از آغشته بودن ظرف دموکراسی به مظروف هایی مغایر با فرهنگ دینی و آموزه های اسلامی نظیر جریان ایدئولوژیک پنهان در لوای آن یعنی لیبرالیسم نشئت می گیرد (شجاعی زند، ۱۳۹۴، ۲۴۳). لذا، حکمرانی مردم با آموزه های دینی تخالف ذاتی ندارد و مردم نقش تاسیسی، نظارتی و حمایتی برجسته ای در نظام مردمسالاری دینی دارند.

نسبت جمهوریت و اسلام

روشنفکران به دموکراسی غربی بعنوان یک ایدئولوژی مدرن و نواندیشان اسلامی به آن به مثابه یک روش اداره حکومت و نه یک فلسفه یا ایدئولوژی زندگی می نگرند. روشنفکران ذیل تمدن مدرن غربی به دموکراسی لیبرال باور دارند و نواندیشان اسلام گفتمان ها و تعاریف هژمونیک غربی در خصوص رابطه اسلام و دموکراسی را زیر سوال می برند. لذا، در برخی از الگوهای دموکراسی مبتنی بر سکولاریسم نرم، بین دین، دموکراسی و سکولاریسم به نفع دموکراسی همزیستی برقرار شده است، بعنوان مثال از زمان امپراتوری عثمانی در قرن هجدهم مدرنیزاسیون ترکیه بر روی دو ستون اصلی بنا شده است، سکولاریسم و جمهوری خواهی، عثمانی ها همیشه با تمدن غرب ارتباطی نزدیک داشته اند و جمهوری مدرن ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک نیز پیشرفت را به معنای الحاق به تمدن جهانی غرب نگریست (Demirel, 1997). اما، در نظریه های مبتنی بر سکولاریسم خشن نمی توان بین دین،

جمهوریت و سکولاریسم جمع کرد، نقش سیاسی برای اسلام تهدیدی برای دموکراسی قلمداد و بر لزوم عرفی سازی و مدرن سازی اسلام مطابق با معیارهای غربی تأکید می شود تا با دموکراسی سازگار گردد. تمدن غرب کشورهای مردمسالار دینی مثل ایران را به نقض حقوق بشر متهم و کنترل قدرت احزاب مذهبی را در عراق برای تبدیل نشدن به مردمسالاری دینی دیگر ضروری می دانند. گفتمان های غالب در غرب هرگونه مشاهده تعهد مذهبی در حوزه های عمومی و سیاسی را به طور خودکار فاقد تعهد نسبت به دموکراسی، حقوق بشر و ناقض حقوق زنان معرفی می نمایند (Mishra, 2008, 155).

برخی اندیشمندان بجای دموکراسی اسلامی بر دموکراسی مسلمانان بعنوان واقعیت سیاسی جدید در تعدادی از کشورهای مسلمان با سیاست باز تأکید می کنند. دموکراسی مسلمان اسلامی نیست و ادامه میراث احزاب دموکرات مسیحی اروپا را تداعی می کند که در آن ها ذیل بستر انتخاباتی سلطه جریان های متمایل به غرب با ادغام ارزش های مسلمانان در مطالبات اقتصادی - اجتماعی گسترده تر دنبال می شود، دموکراسی مسلمان سکویی برای اصلاح مذهبی و نه ساختاری نظری نیست، بلکه محصول سیاست در صحنه و دادن و گرفتن سیاست های انتخاباتی در روند سیاسی توسط احزاب اسلامگرایی مانند حزب عدالت و توسعه در ترکیه و احزاب غیرمذهبی ای مانند حزب مسلم لیگ در پاکستان شکل گرفته است. دموکراسی مسلمانان در واقع الگویی برای تغییر عملی از اسلام سیاسی به اسلام عرفی شده و غیر سیاسی، همراه با نفوذ گسترده تر در سراسر جهان اسلام را فراهم می کند (Nasr, 2005, 13). در این نگاه، دموکراسی توسط تهدیدهای فناوری، امپریالیسم، قدرت های اقتصادی جهانی و دین ارتجاعی مورد حمله قرار گرفته است و دموکراسی باید از خود دفاع کند. دین که امری مرتجع و مخالف کثرت گرایی، دموکراسی و سکولاریسم، و موجب انحطاط قلمداد می شود. مدرنیسم و پست مدرنیسم هم نتوانسته اند به پیشرفت های سیاسی راست مذهبی در سراسر جهان پاسخ دهند. متفکران پست مدرن در فلسفه، دین و نظریه انتقادی باید برای حفظ منفعت دین و معنویت و کاهش انگیزه های منفی ضد دموکراتیک، به صورت دیالکتیک کار کنند تا زمانی که دین جدیدی ابداع یا به شکل بهتری تفسیر و ارزش های دموکراتیک در برابر افراط گرایان مذهبی حفظ

¹ Muslim democracy

² AKP

³ PML

گردد (Whitty, & Biberman, 2012).

بنابر این نظرات اگر دموکراسی را به مثابه یک ایدئولوژی تعریف کنیم که سکولاریسم و عقل خود بنیاد از ذاتیات آن باشد قابل جمع با آموزه های دین اسلام نیست، اما اگر دموکراسی را به عنوان روش حکمرانی ترسیم نماییم که در آن مردم برابر، آزاد و حاکم بر سرنوشت خود باشند، می تواند با اسلام جمع گردد و اراده مردم در طول اراده خدا بر سرنوشت سیاسی ایشان حاکم باشد.

جایگاه مردم و جمهوریت در قانون اساسی

نوع نظام سیاسی ایران طبق اصل اول قانون اساسی «جمهوری» از گونه مردمسالاری دینی است که کلیه مسئولین آن مستقیم یا با واسطه توسط اکثریت مردم انتخاب می شوند، طبق اصل ۶ قانون اساسی امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود و در اصل ۵۶ و بند ۸ اصل سوم حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملت به رسمیت شناخته شده است. مولفه حضور و نظارت موثر مردم در حاکمیت، هم زمینه تحقق عملی و مقبولیت عام نظام دینی مردمسالار را فراهم می نماید. از دیدگاه امام خمینی (ره)، مردم، نقش اساسی در نظام سازی، بقای نظام و مشروعیت بخشی به حکومت دارند و «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ۱۱). بین مشروعیت دینی و مشروعیت مردمی و قانونی حکومت رابطه ای طولی وجود دارد، یعنی در مقام ثبوت مشروعیت دینی، جوهره اصلی شکل گیری حکومت اسلامی و در مقام اثبات مشروعیت مردمی و قانونی در ذیل مشروعیت دینی و برای عینیت یافتن یا تحقق حکومت است (سردارنیا، ۱۳۹۲، ۳۹). به نظر مطهری، دموکراسی بودن حکومت در تعارض با اسلامی بودن حکومت نیست چون دموکراسی مربوط به شکل و روش اداره حکومت است، یعنی مردم حق دارند که سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند و این با التزام و تعهد به اسلام منافاتی ندارد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ۳۳۱). در فلسفه سیاسی اسلام، «مقام واقعی حکمران امانتداری و نگهبانی حقوق مردم است» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ۴۴۸).

اصول نوزدهم تا چهل و دوم قانون اساسی با ذکر انواع حقوق مدنی، سیاسی و قضائی ملت وجه الضمان بسیار قوی را در مقابل قدرت فائده حاکمان مقرر نموده است. شهروندان علاوه بر قدرت انتخاب مقامات حکومتی، به موجب اصول بیست و ششم و بیست و هفتم قانون اساسی، با اعمال آزادی بیان و اظهار نظر از طریق احزاب، تشکل ها، انجمن ها و راهپیمایی ها، سازمان های غیر دولتی و نظایر آن ها بر اقدامات و فعالیت های مقامات و نهادهای دولتی نظارت مستمر دارند.

ترکیب مردمسالاری و دین

بنا بر عقیده آیت الله مطهری تئوریسین انقلاب اسلامی، تناصر خدا - مردم در غرب و چرخش از خدامحوری قرون وسطی به اومانیسم در قرون بعد و گرایش به ماتریالیسم و سکولاریسم به عملکرد ناقص و غیردینی ارباب دین و نارسایی مفاهیم کلیسایی از نظر حقوق سیاسی مرتبط است؛ در نظر وی ارباب کلیسا و برخی فیلسوفان اروپایی، نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی مردم و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر برقرار کردند؛ لذا «نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و بی‌خدایی فرض شد. چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تفویض شده به افراد معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند، تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی‌حق بدانیم» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶/۴۴۲). طبیعی است که اگر بزرگان دین میان دین و یک نیاز طبیعی عام نظیر حق مشارکت سیاسی تضاد برقرار کنند، نیاز طبیعی غالب خواهد شد، طرفداران کلیسا با اتکا به افکار کلیسا در مرحله‌ای که استبدادها و اختناق‌ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و افکار عامه تشنه اندیشه حق حاکمیت مردم بودند، اعلام کردند که «مردم در زمینه حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی، دموکراسی و حکومت را بر ضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به‌طور کلی برانگیزد» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶/۴۴۲)، بدین ترتیب حضور دین در سیاست مترادف با اختناق و فقدان آزادی معرفی شد و به جهان اسلام هم تسری پیدا کرد، در حالی که درست برعکس آنچه در غرب جریان داشته است، مفاهیم دینی از نظر اسلام مساوی آزادی بوده است. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱/۵۵۴).

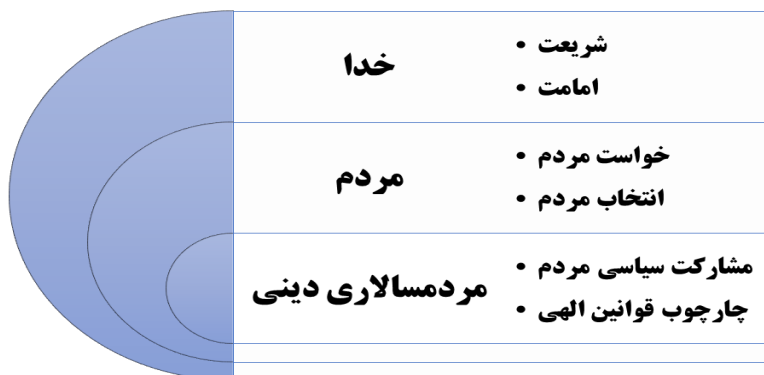
رهبران انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ در صدد ارائه الگوی جدیدی از حکومت مردم بودند که علاوه بر داشتن مزایای مردمسالاری، فارغ از نقایص ماتریالیستی مردمسالاری لیبرال و حائز مزایای معنوی دین باشد و آزادی و دموکراسی را بر اساس تکامل همه جانبه انسانی طبق آموزه های دین اسلام ایجاد شود. دموکراسی برخلاف سرنوشتی که در غرب پیدا کرد، به ذات خود مانع از هدایتگری مردم توسط دین نیست و سکولاریسم و جداسازی دین از حکومت و سیاست، با دموکراسی ارتباط ذاتی و ماهوی ندارد بلکه از قیومت و غصب حق انتخاب و تعیین سرنوشت مردم جلوگیری می‌کند (حیدری، ۱۳۸۳: ۲۲۲). از طرفی مردمسالاری از جمله مقولاتی نیست که مسلمانان برای نخستین بار از طریق تجربه مغرب زمین با آن آشنا شده باشند، بلکه تجربه صدر اسلام در قالب نهاد شورا، حاکی

از این است که مسلمانان در حکومت پیامبر(ص) و حکومت امام علی(ع) در نهاد امامت یا حتی در نهاد خلافت و تحت عنوان مفهوم بیعت با شکل حاصی از آن مواجه بوده اند(خواجہ سروی، ۱۳۹۵: ۹). انقلاب در مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، مردمسالاری دینی را بعنوان شکل تلفیقی نوینی از حکومت مردم بر مردم، بر اساس اصول و معیارهای اسلامی معرفی کرد که متضمن مشارکت گسترده و فعالانه تمام اقشار جامعه در روند توسعه اجتماعی است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم تصریح شده است که نظام جدید بر دو رکن جمهوریت و اسلامیت مستقر شده که با ولایت فقیه جامع الشرایط حقوق شهروندی مردم و عدم انحراف سازمان‌های حکومتی از وظایف ضمانت اجرایی می یابد و محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن و جمهوری بودن حکومت تغییرناپذیر است.

در خصوص نحوه ترکیب و اندماج عناصر خدا و مردم در نظام مردمسالاری دینی دو جهت فکری وجود دارد؛ جهت اول این ادعا است که دموکراسی به معنای خواست اکثریت مردم بطور مطلق باشد، منشأ قوانین و احکام و قوانین اجتماعی دایر مدار رضایت مردم باشد، در این صورت حقیقت دین و دموکراسی متناقض و ذاتا غیر قابل ترکیب خواهند بود، زیرا در این تفسیر حقیقت دین تئوکراسی است و حقیقت دموکراسی نسبی گرایی اخلاقی است، دین به تئوکراسی گرایش دارد و از نظر مذهبی قواعد هنجاری سیاسی سکولار را بر هم می زند. دموکراسی هم به نسبی گرایی اخلاقی گرایش دارد، یعنی جامعه ای که فاقد چارچوب و موازین ثابت است و آراء اخلاقی متغیر و متناقض در آن حضور دارد. بنابراین تعارض بین دین و دموکراسی اجتناب ناپذیر است: تئوکراسی اصرار دارد که هرگونه تعارض با دموکراسی به نفع اصول دینی مورد بحث تصمیم گیری شود و نسبی گرایی اخلاقی در دموکراسی اصول و قواعد دین را تحمل نمی کند(Cunningham, 2005, 65).

جهت دوم این واقعیت است که سکولاریسم شرط تحقق دموکراسی نیست، یعنی اگر دموکراسی بنحوی تفسیر شود که در آن مشروعیت قوانین بر پایه اراده خداوند حکیم و دانا تلقی گردد، اما در عین حال محتوای آن قوانین با حکومت دیکتاتوری و استبداد مخالف باشد و بر حقوق مردم پافشاری کند، حاکم را نسبت به سایر مردم برابر و یکسان معرفی نماید، به عدالت و برابری و نفی هر گونه تبعیض و رانت خواری تأکید ورزد، در آن صورت با دموکراسی به معنای نفی استبداد و توجه به حقوق مردم و اصل آزادی و عدالت و برابری در چارچوب قوانین اسلام سازگار است. بر این اساس، سیستم سیاسی مشارکت مردم از گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب گوناگون با علایق مختلف را روشی جهت پرهیز از تمرکز قدرت و تشکیل حکومت توتالیتر می‌داند، این مشارکت می تواند به صورت مدل دموکراسی

نخبه گرایی که مردم را در تعیین گروه نخبه حاکم توانا می‌داند و نیز دموکراسی شرکتی که سهم دولت و حکومت را در دموکراسی مورد توجه قرار می‌دهد یا دموکراسی مشارکتی که تلاش می‌کند دموکراسی نمایندگی به دموکراسی مستقیم شباهت بیشتر پیدا کند، یا دیگر اشکال دموکراسی تحقق پذیرد (خسروپناه، ۱۳۸۱، ۱۰۱). اجرای مردم‌سالاری دینی در جامعه و آتوریت دین به اشکال مختلف نبوت، امامت، ولایت و مرجعیت در عصر غیبت با مردم‌سالاری به مفهوم تدبیر به وسیله عقل جمعی و اداره امور بر اساس مشارکت سیاسی اکثریت قابل جمع است، چون مردم‌سالاری به مفهوم عقل جمعی جامعه با دین و آتوریت مذهبی دو مفهوم متناقض نیستند؛ بر اساس مباحث اصول فقه، از جمله قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع، قوانین و مقررات حقوقی اسلام، عقلانیت را پیش می‌برد و آن را محدود نمی‌کند، لذا انتخاب‌ها و تصمیماتی که برآیند عقل جمعی و حکم قطعی عقل باشد با شرع تنافی نخواهد داشت (کعبی، ۱۳۸۲: ۵). بنابراین، همانطور که در تصویر



تصویر شماره ۱. جایگاه خدا و مردم در نظام مردم‌سالاری دینی

شماره ۱ آمده مردم‌سالاری دینی بنحوی خاص مولفه‌های خدا و مردم را در راستای مصالح حقیقی انسان و جامعه انسانی با هم تلفیق نموده است.

نتیجه‌گیری

در جهان امروز نظام‌های غیر مردمی و غیر دموکراتیک به عنوان رژیم‌های ضد حقوق بشر و حقوق شهروندی معرفی می‌شوند. تمدن غرب تلاش می‌کند مدل ایدئولوژیکی از دموکراسی را تحت عنوان لیبرال دموکراسی به مثابه تنها الگوی مشروع دموکراسی بر همه کشورها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تحمیل نماید که سکولاریسم و قوانین بشری پایه‌های آن را تشکیل می‌دهند. واقعیت این است که علاوه بر الگوی لیبرال دموکراسی، الگوهای دموکراسی متنوعی وجود داشته و دارد که سکولاریسم جزء ذاتی آن

الگوها نیست، در خوانش دموکراسی به عنوان شیوه ای از حکمرانی که در آن مردم آزاد، برابر و حاکم بر سرنوشت خود هستند، امکان تلفیق با دین و آموزه های وحیانی و تاسیس مردمسالاری دینی وجود دارد. انقلاب اسلامی این الگوی جدید را عرضه نمود که بر اساس اصول متعدد قانون اساسی جمهوریت نظام جدید بر اساس خواست قاطبه مردم در چارچوب اسلامیت آن فرایندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به انجام می رساند و بنحوی بدیع عناصر خدا و مردم را در راستای منافع و مصالح در قانون اساسی تالیف نموده بنحوی که جایگاه مردم در طول جایگاه خدا معین شده است.

منابع

- احمد نقیب زاده (۱۳۸۰). درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، سیدمحسن؛ صالحی نجف آبادی، عباس؛ و ترابی، قاسم. (۱۳۹۸). مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و عبدالکریم سروش. علوم سیاسی، ۱۵ (۴۸)، ۸۲-۶۵.
- الیاسی، مرتضی (۱۳۹۵). نقد و بررسی تئوکراسی. اندیشه های حقوق عمومی، ۶ (۹)، ۲۳-۳۸.
- امام خمینی (۱۳۶۹). صحیفه نور، ج ۱، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹). صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹). صحیفه نور، ج ۶، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امیدی، مهدی (۱۳۹۷). ظرفیت سنجی مردم سالاری دینی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، تمدن نوین اسلامی در آینه تقریب، ۱ (۱)، ۵-۳۶.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸). دانشنامه سیاسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.
- پروین، خیراله؛ افکارسرنند، حمید؛ درویش، متولی میثم (۱۳۹۱). حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر عموم و اطلاق سایر اصول، قوانین و مقررات، حکومت اسلامی، ۱۷ (۴)، ۱۳۲-۱۰۹.
- تسلیمی، محمدسعید (۱۳۷۹). جستجوی مبانی هنجاری پیرامون تلفیق تئوکراسی با دموکراسی در سیره امام خمینی (ره)، علوم انسانی، ۸ (۱)، ۲۵-۳۱.
- جمالزاده، ناصر؛ و حسنی تبار، محمد (۱۳۹۷). قدرت معنوی در انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره). پژوهشنامه انقلاب اسلامی، جلد ۲۷، شماره ۸، ۱-۱۷.
- حیدری، احمد (۱۳۸۳). مردم سالاری دینی از دیدگاه شهید مطهری. حکومت اسلامی، جلد ۳۱، شماره ۹، ۲۲۲-۲۳۸.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱). یازده پرسش درباره دموکراسی. مکاتبه و اندیشه، ۴ (۱۲)، ۱۲۲-۱۰۱.
- خسروی، حسن (۱۳۹۸). حقوق اساسی ۲، تهران: دانشگاه پیام نور.
- خواجeh سروی، غلامرضا (۱۳۹۵). بررسی مقایسه ای مردم سالاری دینی در نگاه آیت الله خامنه ای و آیت الله شمس الدین. پژوهش های راهبردی سیاست، ۵ (۱۷)، ۹-۳۷.
- دبیرنیا، علیرضا؛ طویه، اسدآبادی (۱۳۹۵). حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام؛ «نظام دموکراتیک» و «نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۳ (۳)، ۲۵-۵۰.

- دوگف، استیون؛ پک کو، دیدایر (۲۰۱۹). محدود ساختن حقوق بشر به دلایل مذهبی: بنیاد و مرزها؛ چشم‌اندازی از دادگاه حقوق بشر اروپا. حقوق بشر، ۱۴(۲)، ۴۹-۵۸.
- رحیمی، غلامرضا (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی حقوق دولت بر ملت در نظام سیاسی اسلام و نظام لیبرال دموکراسی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۲(۴۱)، ۱۸۹-۲۱۰.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۹۴). رویارویی اسلام و لیبرالیسم در روی آوری به دموکراسی. راهبرد، ۲۴(۷۷)، ۲۷۴-۲۴۳.
- کریمی‌والا، محمدرضا (۱۳۹۰). جستار اسلامی بر جوهره حاکمیت الهی در اندیشه سیاسی غرب. حکومت اسلامی، ۱۶(۵۹)، ۸۹-۱۱۰.
- کعبی، عباس (۱۳۸۲). مردم سالاری دینی؛ جمهوریت و اسلامیت. ضمیمه خردنامه همشهری، ۱۰(۱)، ۵-۶.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰). مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۴، ۱۳۷-۱۵۸.
- مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱۶، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲۴، تهران، انتشارات صدرا.
- ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۹۷). از دموکراسی به تئوکراسی: علل و فرایندهای داخلی چرخش گفتمان سیاسی از دموکراسی خواهی به حکومت دینی. تاریخ ایران، ۱۱(۲)، ۱۷۱-۱۹۸.
- هلد، دیوید (۱۳۶۹). مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.
- Al-Atawneh, M. (2009). Is Saudi Arabia a theocracy? Religion and governance in contemporary Saudi Arabia. *Middle Eastern Studies*, 45(5), 721-737.
- Cosgel, M. M., & Miceli, T. J. (2013). *Theocracy* (No. 2013-29).
- Cunningham, F. (2005). The Conflicting Truths of Religion and Democracy. *Social Philosophy Today*, 21, 65-80.
- Demirel, S. (1997). The compatibility of Islam, democracy and secularism. *Perceptions: Journal of International Affairs*, 2(2).
- Diara, B., & Uroko, F. (2020). Socio-religious implications of the bond between democracy and theocracy in Nigeria. *HTS Theological Studies*, 76(1), 1-8.
- Gaay Fortman, B. D. (2008). Theocracy, democracy and secularization: is there room for compromise?. *Sociological Analysis*, 2, 57-68.
- Kuru, A. T. (2009). A research note on Islam, democracy, and secularism. *Insight Turkey*, 29-40.

- Matsunaga, Y. (2007). Mohsen Kadivar, an advocate of postrevivalist Islam in Iran. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 34(3), 317-329.
- Mishra, S. (2008). Islam and democracy: Comparing post-9/11 representations in the US prestige press in the Turkish, Iraqi, and Iranian contexts. *Journal of Communication Inquiry*, 32(2), 155-178.
- Nasr, S. V. R. (2005). The Rise of " Muslim Democracy". *Journal of Democracy*, 16(2), 13-27.
- Pettit, P. (2004). Depoliticizing democracy. *Ratio Juris*, 17(1), 52-65.
- Urbinati, N. (2010). Unpolitical democracy. *Political Theory*, 38(1), 65-92.
- Whitty, M., & Biberman, J. (2012). Theocracy: A Continuing Challenge to Post-Modernism. How Democracy Requires a Post-Modern Attitude for the Positive Evolution of Global Society. *Tamara: Journal for Critical Organization Inquiry*, 10(3).